

گذری به زندگی سردار شهید جواد جامی
فرمانده گردان فلق، لشکر ۲۱ امام رضا (ع)

خط شکن عملیات بدر



منشادی - سردار شهید جواد جامی ۲۶ خرداد ۱۳۳۹ در خانواده‌ای انقلابی به دنیا آمد. از همان کودکی اخلاق خوشی داشت و در همان روزهایی که در مدرسه دکتر شهرستانی درس می‌خواند، دانش آموز نمونه مدرسه دکتر شهرستانی و فرزند درس خوان خانواده جامی بود. از آن دانش آموزانی بود که با درس خوب و اخلاق خوش همه اهل مدرسه را مجذوب خود می‌کرد. کودکی و نوجوانی اش را در حال وهوی درس و مدرسه و رقابت‌های درسی گذراند تا به دوره دبیرستان رسید؛ درست وقتی که سر نوشت برایش تقدیر دیگری رقم زده بود. وارد دبیرستان که شد، دیگر هوش و حواسش را به درس و مدرسه نمی‌داد. انقلاب در راه بود و تمام حواس نوجوان شازده، هفده ساله محله مادرپی حضور در راهپیمایی‌ها و فعالیت‌های انقلابی اش. وقتی از گوشه و کنار، زمزمه فعالیت‌های انقلابی اش به گوش خانواده رسید، آن قدر دیر شده بود که خانواده بدانند او راهش را انتخاب کرده است و بر خلاف اینکه جلوی او را بگیرند، تشویقش کنند. شور و انگیزه‌ای که این جوان هفده ساله برای حضور در برنامه‌های مبارزاتی شهر داشت و هیچ‌جانش برای بخشش اعلامیه‌هایی که با هزاران زحمت از اینجانبانجا به دست می‌آورد، آن قدر زیاد بود که خانواده هم کم‌کم علاقه بر تشویق پسرشان، دیگر خانواده‌ای انقلابی شده بودند.

رفتن به جبهه و رسیدن به آرزوی دیرینه

جواد جامی خراسانی بعد از گرفتن دیپلم با عضو شدن در سپاه پاسداران، به همراه تیپ ۲۱ امام رضا (ع) راهی جنگ شد. در ذهن خودش بارها و بارها نقشه جنگیدن با دشمنان غاصب را کشیده بود و ترسی از روبرو شدن با آن‌ها و جنگیدن نداشت. سردار جامی خراسانی در جبهه‌های جنگ در چند عملیات، شایستگی‌های زیادی از خود نشان داد. جنگیدن برای اوترس نداشت و با شجاعت تمام جلوی دشمن می‌ایستاد. هم‌زمانش را هم به جنگیدن، شجاعت و دل‌آوری تشویق می‌کرد. همین روحیه خوب و شایستگی‌هایی که داشت، باعث شد فرمانده گردان شود؛ فرمانده گردان فلق که یکی از گردان‌های تیپ ۲۱ سپاه امام رضا (ع) بود.

از دواج و همسری هم‌پا

از دواج و همسری هم‌پا یک‌بار که برای مداوا و دیدار خانواده به مشهد برگشته بود، از دواج کرد. یک‌بار که برای مداوا و دیدار خانواده به مشهد برگشته بود، دوباره آهنگ ۲۳ تیر ۱۳۶۲. چند هفته‌ای ماند و وقتی معالجه‌اش تمام شد، دوباره آهنگ رفتن به جنگ را سرد. این بار اما تنه‌ان بود. همسرش نیز به همراه او راهی شد. در تمام مدتی که او در دزدن قول و اهواز بود، همسرش در پشت جبهه فعالیت می‌کرد.

روزهای پس از انقلاب و یک تصمیم بزرگ

روزها گذشت. انقلاب پیروز شد و جواد جوان سر از پانمی شناخت. طعم خوش پیروزی هنوز به کام خیلی از جوانان و خانواده‌ها تازه بود که رفته رفته زمزمه جنگ به گوش رسید. جنگی تصمیمی که اگر خیلی از جوانان شجاع و دل‌آور این مرز و بوم نبودند، انقلاب تازه پا گرفته از یاد می‌آمد. در کوچه و خیابان دیگر بحث انقلاب و پیروزی اش نبود. بحث رفتن به جنگ و دفاع از کشور و انقلاب بود تا اینکه فرمان حضرت امام رسید و همه جوانان به اطاعت از این دستور، راهی جنگ شدند. جواد هم تصمیمش را گرفته بود و می‌خواست به جنگ برود؛ تصمیمی که باعث شد خانواده‌اش برای نخستین بار برایش شرط بگذارند.

شرط خانواده برای رفتن به جنگ

شرط خانواده برای رفتن به جنگ سپاه عضو می‌گرفت اما خانواده با عضو شدن جواد جوان مخالفت می‌کرد. این بار پدر به او گفته بود تا زمانی که مدرک دیپلمش را نگیرد، نمی‌تواند به جنگ برود. این شرط اما برای او شرط سختی نبود؛ چرا که با هوش فراوانی که داشت، زودتر از موعد مدرکش را گرفت. روزی که مدرکش را گرفت، با خوشحالی به خانه آمد. یک جعبه شیرینی هم دستش بود. دیگر شرط را عملی کرده بود و پدر با خوردن شیرینی، اجازه رفتن به جنگ را داد.

فرمانده صبور گردان فلق

هم‌رزمانش سردار جامی را با صبوری اش یاد می‌کنند. فرمانده صبور و آرامی که با همه مدارا می‌کرد و در زمانی که ناراحتی و ناامیدی را در یکی از رزمندگان می‌دید، او را دل‌داری می‌داد. می‌گویند جواد جامی هرگز کاری را بدون مشورت انجام نمی‌داد. نمازهایش را اول وقت می‌خواند، حتی اگر گلوله و موشک‌باران می‌شد؛ خصیصه‌ای که از نوجوانی و دوران دبیرستان با او همراه بود. آن زمان که کمتر کسی به نماز و فرایض آن توجه می‌کرد، جواد مسائل دینی و مذهبی را سختگیرانه پیگیری می‌کرد، چنان‌که نماز جماعتش ترک نمی‌شد. در زمان جنگ هم با توسل و توکل به خدا از پس کارهایی بر می‌آمد که کمتر کسی جرئت فکر کردن به آن‌ها را داشت.

همسر سردار شهید در باره خصوصیات اخلاقی وی می‌گوید: «تمام زندگی جواد درس آزادگی و ایستادگی بود. او خودش را برای جنگ ساخته بود و تمام فکرش شهادت بود. حالت‌های عرفانی داشت و در هنگام نماز خواندن، نه صدایی را می‌شنید و نه کسی را می‌دید.»

او این‌طور ادامه می‌دهد: «کسی به یاد ندارد که او در مقام فرماندهی به کسی دستور داده باشد یا از کسی، کاری خواسته باشد. همانند سایر رزمندگان به میدان می‌رفت و می‌جنگید. فروتن بود. بسیار زیاد، آن قدر که وقتی به محفل یا مجلسی وارد می‌شد، جلوی در می‌نشست تا کسی برای ادای احترام به او، از جایش بلند نشود. کسی از او سخن در شتی به یاد ندارد و در حرف‌ها و رفتارهایش مراعات همه را می‌کرد. با بچه‌ها و بچه بود و در هنگام نبرد، دلیرانه می‌جنگید.» این‌ها توصیفات اخلاقی سردار شهید جامی خراسانی است که همسرش از او به یاد دارد. به گفته همسر شهید سردار جامی، او مسلمان خالی نبود، بلکه تمام دستورهای اسلام را رعایت می‌کرد. صبوری، قناعت و شجاعت از ویژگی‌های اخلاقی وی بود.»

بزرگ‌ترین آرزو

بارها به هم‌رزمانش از آرزویش گفته بود، حتی در خلوت با همسرش از این آرزو می‌گفت. همسر شهید می‌گوید: «بار آخری که برای مداوا به مشهد آمده بود، حال و هوای دیگری داشت. به دیدار همه رفت. از همه خدا حافظی کرد. کسی را از قلم نینداخت. وقتی از حرم بازگشت تا دوباره عازم جبهه